

دریچه

آنها ۴۰ سال بر لیبی حکومت کردند

«قذافی»‌ها

■ **شرق:** کودتای ۱۹۶۹ لیبی به رهبری «معمר قذافی» و تاسیس «جماهير عربی سوسیالیستی خلق بزرگ لیبی»، قرار بود کشوری آرمانی از رویاهای ملت‌ی بسازده که سال‌ها با استعمار مبارزه کرده بود اما این آرمان در مدتی کوتاه به دیکتاتوری قذافی و سیطره خاندانش بر امور این کشور نفت‌خیز منجر شد. نگاهی اجمالی به خانواده قذافی شاید نشان گر بخشی از واقعیت‌های ۴۲ سال دیکتاتوری ناخوشایند او باشد.

■ ■ ■

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

صفیه فرکش همسر دوم قذافی، پرستاری بود که سال ۱۹۷۱ و هنگام بستری شدن قذافی در بیمارستان با او آشنا شد و پس از مدتی با او ازدواج کرد. او را با حدود ۳۰ میلیارد دلار ثروت به عنوان ثروتمندترین زن روسای کشورهای عربی می‌دانند. سایر فرزندان قذافی محاصل این ازدواج هستند.

■ **فرزندان**

■ **محمد:** فرزند بزرگ قذافی و رئیس کمیته ملی المپیک لیبی است. بحث‌هایی مبنی بر فعالیت‌های اقتصادی او در زمینه نوشیدنی‌ها وجود دارد. محمد همچنین مدیرعامل شرکت پست و مخابرات این کشور است که مسوولیت اداره تلفن‌های همراه و ارتباطات ماهواره‌ای را بر عهده دارد.

■ **سیفاالاسلام:** دومین و شناخته‌شده‌ترین فرزند قذافی است. بسیاری پیش از وقایع اخیر لیبی، او را جانشین پدر می‌دانستند. نقش او در حل بحران‌های دیپلماتیک لیبیی به خصوص انفجار لاکربی بسیار مهم بود. سیفاالاسلام که از مدرسه اقتصاد لندن، مدرک دکترا گرفته، مسئول بنیاد خیریه بین‌المللی قذافی و بنیاد توسعه است و در آزاد کردن گروگان‌ها از دست پیکار جوانان اسلام‌گرا به خصوص در فلیپین نقش داشته است. سیفاالاسلام در وقایع لیبیی نقش سخنگوی پدرش را ایفا می‌کرد. به گفته وزیر نفت سابق لیبی، او ۲۵۰میلیارد دلار از درآمدهای نفتی لیبیی به حساب شخصی خود واریز کرده است.

■ **سعدی:** او در میان مردم لیبی به خشن‌ترین فرزند قذافی شهره است. او مدتی در باشگاه‌های ایتالیایی به عنوان بازیکن فوتبال فعالیت می‌کرد. همچنین گفته می‌شود بخشی از سهام باشگاه یوونتوس متعلق به اوست. سعدی ۳۶ساله است و با دختر یک فرامنده ارتش لیبی ازدواج کرده. او اکنون رئیس درآرسون فوتبال لیبی است و در زمانی که فوتبال بازی می‌کرد، کاپیتان تیم ملی بود.

■ **معتصم بالله:** مشاور امنیت ملی لیبی که با خودروهای لوکس و درس‌سرهای فراوانی که در خارج از لیبی ایجاد کرده، شناخته‌شده است. او سرهنگ دوم ارتش لیبی است و گفته شده که بعدا سال‌ها پیش، پس از طراحی کودتایی علیه پدرش به مصر گریخت، اما به کشور بازگشت.

■ **هانیبال:** او برای شرکت ملی حمل و نقل دریایی لیبی کار می‌کرد که مسوولیت انتقال نفت لیبی را بر عهده داشت. او در سال ۲۰۰۸ در ژنو سوئیس پس از آنکه دو مستخدمش، او را متهم کردند که به آنها حمله کرده، بازداشت شد. او بعدا با تامین وثیقه آزاد شد اما این حادثه موجب ایجاد بحران شدیدی بین لیبی و سوئیس شد.

■ **سیفاالعرب:** از ششمین فرزند قذافی اطلاعات زیادی در دست نیست. او در اثر حمله هوایی ناتو به یکی از محل‌های استقرار خانواده قذافی کشته شد.

■ **خمیس:** او یک افسر پلیس است و تعلیمات نظامی خود را در روسیه گذرانده. او فرماندهی نیروی ویژه را بر عهده دارد. گفته شده فرماندهی سر کوب معترضان در بنغازی با او بوده است. گفته می‌شد او نیز در حملات هوایی ناتو کشته شده است اما تلویزیون لیبی تصاویری را نشان داد که او از مجروحان دیدار می‌کند.

■ **عایشه:** او در حال حاضر دارای رتبه «سپهبد» در ارتش لیبی است و در رشته حقوق تحصیل کرده. عایشه قذافی علاقه بسیار زیادی به «صدام حسین»، دیکتاتور سابق عراق داشت و از او به عنوان «عمو» نام می‌برد. او همچنین سال‌ها به عنوان سفیر حسن نیت سازمان ملل فعالیت می‌کرد.

■ **حسنا:** او در سال ۱۹۸۸ نیز در جریان حمله هوایی ایالات متحده آمریکا به چادر مستقر قذافی کشته شد. این حمله به تلافی دست داشتن دولت لیبی در عملیات تروریستی انفجار هواپیمای پان‌آمریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند صورت گرفت. گفته می‌شود او در زمان این حمله یکساله بود.
■ **میلاد:** فرزندخوانده قذافی است و گفته شده که در جریان بمباران مجتمع مسکونی قذافی توسط آمریکا در سال ۱۹۸۸ جان رهبر لیبی را نجات داده است.

روابط پیچیده و تودرتوی سرهنگ معمر قذافی با ماجرای تروریسم و تروریست‌ها در سطح منطقه و جهان آنچنان گسترده و مفصل است که می‌توان به قولی درباره آن کتابی نوشت. او که در آخرین روزهای حکومتش مدعی بود با تروریسم می‌جنگد و از این رو غرب را متهم می‌کرد که او را در مسیر این مبارزه یاری نمی‌دهد، خود طی ۴۲سال حکومتش به طور مستقیم و غیرمستقیم در ترور صدها انسان دست داشت که برخی از آنان شهروندانی عادی بودند و تنها جرم‌شان اینکه در مسیر انتقام‌جویی‌های سرهنگ قرار گرفته‌اند. قذافی که گاه تمام غرب را به حمایت از تروریسم متهم می‌کرد و حتی شوری امنیت را «شورای تروریست‌ها» می‌نامید، زمانی که به در یوزگی غرب افتاد در این مسیر خوش‌خدمتی‌های فراوانی به غرب کرد، به نحوی که مایکل هایدن مدیر سابق سیا دراین‌باره به زبان درآمد و گفت «قذافی در راه مبارزه با تروریسم شریک خوبی برای واشنگتن بود».

یک بار سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد قذافی دست‌کم در ۲۵ ترور سیاسی طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ دست داشته است. اما این تنها گوشه کوچکی از پرورنده سیاسی سرهنگ جوانی بود که در سال ۱۹۴۲ در یک خیمه صحرایی در بیابان‌های سرت به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۹ علیه شاه ادیس کودتا کرد و پس از تصفیه یارانش قدرت را به صورتی مطلق در لیبی به دست گرفت. فردی که آرزو داشت روزی مانند جمال عبدالناصر قهرمان ملی عرب شود و چون از چنین لیاقتی برخوردار نبود، به یک ضد قهرمان در جهان عرب تبدیل شد. ضد قهرمانی که در انتقام‌کشی و خون‌ریزی گوی سبقت را از بسیاری ربود و در آخر نیز با هواپیماهای جنگی و بمباران‌های پیشرفته خود به جنگ مردمان کشورش رفت که روزی پیشوایی او را در شعارهای تکراری و مراسم تشریفاتی‌شان فریاد می‌کردند.

تروریست پروری

گفته می‌شود شواهد و قربانی که حکومت قذافی را در دیف چند رژیم سر کوبرگ و تروریست پرور جهان قرار داده، از دهه ۱۹۸۰ نمایان شد، یعنی زمانی که این کشور در دریف یکی از نخستین تهدیدات تروریستی جهان قرار گرفت. در آن زمان قذافی به پشتوانه لارهای نفتی تصمیم گرفت به آموزش و تربیت کسانی همت بگمارد که بعدها از جمله کودتاجیان و جنگ‌طلبان در بسیاری از بخش‌های آفریقا به شمار می‌رفتند.
استفان البوت در کتاب خود «قتاب انارشی» در سال ۲۰۰۱ از مرکزی با نام «مرکز انقلابی جهانی» یاد کرد که قذافی در نزدیک بنغازی پایه‌گذاری کرده بود و آن را «دانشگاه هاروارد و بیل نسل کمالی از انقلابیون آفریقا» می‌نامید.
به نوشته این کتاب بسیاری از فارغ‌التحصیلان این مرکز، بعدها به دیکتاتورهای قاره آفریقا تبدیل شدند. در این اردوگاه که در بیابان‌های لیبی قرار داشت، افراد بسته به سطح تخصص و درجه‌شان از چند هفته تا بیش از یک سال آموزش می‌دیدند. افزون بر آموزش شورشیان آفریقایی، افسران لیبیی ساندنیست‌های نیکاراگوئه را در کنار دیگر اعضای انقلابی آمریکای لاتین آموزش دادند و در این راستا روابط و مناسبات دو کشور گسترش بیشتری یافت. به دنبال آن روابط گرم و صمیمانه قذافی با گروه فارک توسعه یافت و در سلسله نشست‌هایی به میزبانی لیبی، قذافی با رهبران این گروه آشنا شد. در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، گروه‌منتخبی از دانش‌آموختگان این «مرکزانقلاب جهانی» گروه خودکامعانی را تشکیل دادند که در مبارزات خونین و خشونت‌طلبانه خود در رسیدن به قدرت و ثروت به‌خصوص در قاره آفریقا از یکدیگر پشتیبانی می‌کردند. کسانی چون بلاسه کومپاتوره در بورکینافاسو و ادیس دویی در چاد، رابرت موگابه هم‌پیمان نزدیک قذافی در منطقه، نیز از جمله رهبرانی است که از این حمایت‌ها برخوردار شد. وی با وجود اینکه از دانش‌آموختگان مکتب خانه قذافی نیست ولی از کمک‌های مستقیم مالی و نفتی دیکتاتور لیبی برخوردار بود تا آنجا که در نهایت به دلیل عدم توانایی رزمیاپور به بازپس دادن بدهی‌هایش روابط او با سرهنگ قذافی به سردی گرایید. گفته می‌شود قذافی در زمبابوه توانسته بود پس از نجات موگابه و بازگشت وی به قدرت، دست‌کم ۲۰ هدیبه تجملاتی و لوکس دریافت کرده و نیز سهام برخی از شرکت‌های دولتی این کشور را از آن خود کند. غرب آفریقا نیز جولانگاه دیگری برای قذافی بود. برای مثال در لیبیریا که پایگاه ایالات متحده در دوران جنگ سرد بود، قذافی کوشید تا پس از عملیات هوایی دولت ریگان علیه لیبی که منجر به قتل یکی از دخترانش شد، از این فرصت استفاده کند. وی با به خدمت گرفتن «چارلز تیلور» لیبراییی از در انتقام در آمد؛ چارلز تیلور کسی است که اکنون به اتهام جنایات علیه بشریت مانند اعدام کودکان به میدان نبرد، تجلوز سازمان یافته علیه زنان و قتل عام در حال محاکمه است. دیکتاتور دیگری که قذافی به خدمت گرفت «فودای سانگو» از جبهه متحد انقلابی سیرالئون بود که وی نیز به اتهام ارتکاب جنایاتی مشابه در حال محاکمه است. یکی دیگر از دیکتاتورهای آفریقای که او را دانش‌آموخته مکتب خانه قذافی می‌دانند «لوران کابیلا» است. نیروهای جنگ طلب تحت رهبری کابیل در ۱۹۹۷ با سرنگونی رژیم دیکتاتوری موبوتو سه

دهه سکو، قدرت را در جمهوری دموکراتیک کنگو در دست گرفتند اما بعدها روابط قذافی با جوزف کابیلا، پسر لوران کابیلا و رئیس‌جمهور بعدی کنگو چندان صمیمانه نبود. کومپاتوره، رئیس‌جمهور بورکینافاسو را هم یکی از

جهان



قذافی در سال ۲۰۰۷

پدر خواننده

۴ دهه حمایت قذافی از تروریسم

محمدعلی عسگری

تنها برای سازمان جاسوسی آمریکا بلکه با دستگاه‌ها و سازمان‌های جاسوسی کویت و مصر نیز همکاری دارد. ابونضال در ماه مه ۱۹۳۷ میلادی در حیفای فلسطین به دنیا آمد. در ۱۸سالگی به ملی‌گرایان افراطی حزب بعث پیوست و در اواخر دهه ۱۹۵۰ راهی عربستان شد. بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ گروه‌های فلسطینی مختلفی با حمایت و سرمایه‌گذاری شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج‌فارس به وجود آمدند. ابونضال در سال ۱۹۶۷ به دلیل تشکیل یک سازمان مخفی فلسطینی از عربستان اخراج شدو در اردن به جنبش چریکی فتح که به تازگی توسط یاسر عرفات شکل گرفته بود، پیوست. بعدها از این تشکل نیز جدا شد و فتح (شورای انقلابی) را تأسیس کرد و در کنار مبارزه با اسرائیل دوستان هم مسلک و همراه خود از جمله در فتح به رهبری یاسر عرفات را نیز از جوخه‌های ترورش بی‌نصب نگذاشت. گفته می‌شود وی در ترور دو نفر از نزدیکان عرفات از جمله ابوایاد و ابوالهول مشارکت مستقیم داشت. ابوایاد یکی از رهبران عالی‌رتبه فتح واز شخصیت‌های برجسته فلسطینی بود و کتاب «فلسطینی آواره» در ایران شرح فلسطی‌گری ووفضلی با اقدامات او عملیات ترسکان و متوین و ترور ۱۱فوتبالیست اسرائیلی در مسابقات المپیک سال ۱۹۷۲ بود و دیگری حمله به مقر نشست وزرای اوپک در سال ۱۹۷۵ که یکی از دقیق‌ترین و حیرت‌آورترین عملیات تروریستی در سطح جهان توصیف شد. حمله به فرودگاه‌ها، هواپیماها و ترور شخصیت‌ها و انجام عملیات تروریستی از دیگر اقدامات ترسکان کارلوس بود که شرح جزئیات آنها به درازا می‌کشد. کارلوس سرانجام در سال ۱۹۹۴ با مشارکت فرانسه و دولت سودان پس از دو دهه تحت تعقیب بودن بازداشت شد و هم اکنون در فرانسه زندانی است. زنده تقی‌الدین یکی نویسنده عرب درباره ارتباط قذافی و کارلوس می‌نویسد: قذافی، «فلاح» به معنی «فرار از سرزنش» وزیر نفت عربستان– که در آن به ماجرا حضور داشت– در هنگام مرگ خود این راز را به احمد زکی یمنانی وزیر بعدی سعودی گفت و یادآور شد وقتی کارلوس داخل سالن شد، من از سالن بیرون رفته بودم چون از قبل اطلاع یافته بودم که قرار است چنین عملیاتی صورت گیرد.

رابطه سرهنگ قذافی و رژیم او به یک دوره زمانی خاص محدود نمی‌شد زیرا بعدها اسنادی به دست آمد که نشان می‌داد برای مثال سیفاالاسلام قذافی در تغذیه شبکه‌های تروریستی عراق دست دارد. در خبری به نقل از منابع عراقی آمده بود گردانی تروریستی موسوم «فلاح» در شهر انبیل عراق فعالیت می‌کند. این گروه که گفته می‌شد ۱۵۰ تا ۲۰۰ عضو دارد در سال ۲۰۰۸ دست به حادثه‌ای تروریستی زد که در اثر آن ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند. بیهوده نبود که در این اواخر سرهنگ معمر قذافی کشورهای غربی عضو ناتو را تهدید با اقدامات تروریستی و عملیات انتحاری توسط طرفدارانش کرد. وی در این زمینه یطبولایی داشت و می‌دانست چگونه یبایی را ارسال می‌کند اما دیگر زمان گذشته و دیر شده بود زیرا کشورهای اروپایی تنها به ریشخندی در برابر این تهدیدها بسنده کرده و به حملات خود از طریق ناتو علیه تأسیسات قذافی در طرابلس ادامه دادند. در پایان باید یادآور شد این تنها بخشی از پرورنده سرهنگ قذافی در زمینه تروریست‌پروری و تروریسم بین‌الملل بوده و بخش‌های نامکشوف این پرورنده را باید پس از سرنگونی رژیم‌اش مطالعه کرد. قذافی که به دلیل کتبه خانوادگی‌اش که «ذفاف الدم = خون آشام» خطاب می‌شد، از جمله کسانی بود که می‌خواست زعامت اعراب و سپس کشورهای آفریقایی را برعهده گرفته و آنها را در مبارزه با صهیونیست‌ها و امپریالیسم پیروز و سرلند کند اما با اعمال و رفتارش چیزی جز سراسرکندگی و زیان و ضرر برای آنها نداشت.

همراه سازمان امنیت جماهیری لیبی نقش مهمی در حادثه لاکربی داشت، به طوری که گفته می‌شود عبدالباسط المقرحی یکی از افراد برجسته سازمان اطلاعات لیبی از اعضای پیشین گروه ابونضال بوده است. منابع عربی چندی پیش به نقل از عاطف ابوبکر یکی از اعضای گروه ابونضال افشا کردند که سرهنگ قذافی در ماجرای سقوط هواپیمای پان امریکن بر فراز لاکربی اسکاتاند (سال ۱۹۸۸) که به مرگ ۲۷۰ نفر از جمله ۱۸۹ آمریکایی منجر شد، نقش اصلی را داشته‌است. (این مساله اخیرا از سوی مصطفی عبدالجلیل وزیر مستعفی دولت قذافی و سخنگوی انقلابیون این کشور نیز تأیید شد و در گفت‌وگو با روزنامه سوئدی «کسپرس» تأکید کرد که حادثه لاکربی در سال ۱۹۸۸ به دستور شخص قذافی صورت گرفت.) اما عاطف ابوبکر افشا کرد که عبدالباسط نقش مهمی در این پرورنده و حتی تسلیم سرهنگ قذافی داشت زیرا تهدید کرده بود که اگر او را از زندان نجات ندهند، اسرار را افشا کرده و از نحوه نقش قذافی پرده برخواهد داشت. دولت لیبی ابتدا مسوولیت این حادثه را برعهده گرفت و المقرحی را تحویل دادگاه اسکاتاند داد. سپس به حکم دادگاه تن داد و پذیرفت که غرامتی معادل دو میلیارد و ۷۰۰میلیون دلار به خانواده قربانیان بپردازد و در نهایت نیز با دادن امتیازات دیگری توانست المقرحی را از انگلستان به لیبیی آورده و چون صندوقچه‌ای از اسرار در کنار خود حفظ کند.

قذافی در سال ۲۰۰۷

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

البتر رامیز سانچز مشهور به کارلوس (روباه)، متولد ۱۲اکتبر ۱۹۴۹، از خانواده‌ای ثروتمند بود، بعدها او مسلمان و برای آموزش زبان انگلیسی راهی این کشور شد. گفته می‌شود در کنار یاد گرفتن زبان انگلیسی او توانست به هفت زبان مهم دیگر دنیا نیز مسلط شود و پس از تحصیل در مسکو و آشناشدن با یک جوان الجزایری به نام محمد بودیه، کارلوس، وارد جبهه خلق فلسطین به رهبری جورج حبش شد. وی سال‌ها در نزد فلسطینی‌ها آموزش دید و سپس به لبنان رفت و آنجا بود که به دلیل مهارت در طراحی و برنامه‌ریزی اقدامات تروریستی به شهرتی دست یابد و با نام‌های مستعار «سالم» و «مچیل» از این کشور به آن کشور سفر می‌کرد.

کارلوس پس از عملیات سپتامبر سیاه با فاصله گرفتن از جبهه خلق خود را به سایر گروه‌های تروریستی جهان از جمله ارتش سرخ ژاپن، بادرمانیهوف آلمان، ارتش آزادی بخش خلق ترکیه، گردان‌های سرخ و هسته‌های انقلابی و سازمان عمل مستقیم فرانسه و تعدادی از اعضای ارتش جمهوری‌خواه ایرلند و سازمان جدایی طلب باسک در اسپانیا نزدیک کرد. به همین خاطر او قادر شد در بسیاری از کشورهای اروپایی دست به اقدامات تروریستی بزند. ازجمله تروروفضلی با اقدامات او عملیات ترسکان و متوین و ترور ۱۱فوتبالیست اسرائیلی در مسابقات المپیک سال ۱۹۷۲ بود و دیگری حمله به مقر نشست وزرای اوپک در سال ۱۹۷۵ که یکی از دقیق‌ترین و حیرت‌آورترین عملیات تروریستی در سطح جهان توصیف شد. حمله به فرودگاه‌ها، هواپیماها و ترور شخصیت‌ها و انجام عملیات تروریستی از دیگر اقدامات ترسکان کارلوس بود که شرح جزئیات آنها به درازا می‌کشد. کارلوس سرانجام در سال ۱۹۹۴ با مشارکت فرانسه و دولت سودان پس از دو دهه تحت تعقیب بودن بازداشت شد و هم اکنون در فرانسه زندانی است. زنده تقی‌الدین یکی نویسنده عرب درباره ارتباط قذافی و کارلوس می‌نویسد: قذافی، «فلاح» به معنی «فرار از سرزنش» وزیر نفت عربستان– که در آن به ماجرا حضور داشت– در هنگام مرگ خود این راز را به احمد زکی یمنانی وزیر بعدی سعودی گفت و یادآور شد وقتی کارلوس داخل سالن شد، من از سالن بیرون رفته بودم چون از قبل اطلاع یافته بودم که قرار است چنین عملیاتی صورت گیرد.

رابطه سرهنگ قذافی و رژیم او به یک دوره زمانی خاص محدود نمی‌شد زیرا بعدها اسنادی به دست آمد که نشان می‌داد برای مثال سیفاالاسلام قذافی در تغذیه شبکه‌های تروریستی عراق دست دارد. در خبری به نقل از منابع عراقی آمده بود گردانی تروریستی موسوم «فلاح» در شهر انبیل عراق فعالیت می‌کند. این گروه که گفته می‌شد ۱۵۰ تا ۲۰۰ عضو دارد در سال ۲۰۰۸ دست به حادثه‌ای تروریستی زد که در اثر آن ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند. بیهوده نبود که در این اواخر سرهنگ معمر قذافی کشورهای غربی عضو ناتو را تهدید با اقدامات تروریستی و عملیات انتحاری توسط طرفدارانش کرد. وی در این زمینه یطبولایی داشت و می‌دانست چگونه یبایی را ارسال می‌کند اما دیگر زمان گذشته و دیر شده بود زیرا کشورهای اروپایی تنها به ریشخندی در برابر این تهدیدها بسنده کرده و به حملات خود از طریق ناتو علیه تأسیسات قذافی در طرابلس ادامه دادند. در پایان باید یادآور شد این تنها بخشی از پرورنده سرهنگ قذافی در زمینه تروریست‌پروری و تروریسم بین‌الملل بوده و بخش‌های نامکشوف این پرورنده را باید پس از سرنگونی رژیم‌اش مطالعه کرد. قذافی که به دلیل کتبه خانوادگی‌اش که «ذفاف الدم = خون آشام» خطاب می‌شد، از جمله کسانی بود که می‌خواست زعامت اعراب و سپس کشورهای آفریقایی را برعهده گرفته و آنها را در مبارزه با صهیونیست‌ها و امپریالیسم پیروز و سرلند کند اما با اعمال و رفتارش چیزی جز سراسرکندگی و زیان و ضرر برای آنها نداشت.

همراه سازمان امنیت جماهیری لیبی نقش مهمی در حادثه لاکربی داشت، به طوری که گفته می‌شود عبدالباسط المقرحی یکی از افراد برجسته سازمان اطلاعات لیبی از اعضای پیشین گروه ابونضال بوده است. منابع عربی چندی پیش به نقل از عاطف ابوبکر یکی از اعضای گروه ابونضال افشا کردند که سرهنگ قذافی در ماجرای سقوط هواپیمای پان امریکن بر فراز لاکربی اسکاتاند (سال ۱۹۸۸) که به مرگ ۲۷۰ نفر از جمله ۱۸۹ آمریکایی منجر شد، نقش اصلی را داشته‌است. (این مساله اخیرا از سوی مصطفی عبدالجلیل وزیر مستعفی دولت قذافی و سخنگوی انقلابیون این کشور نیز تأیید شد و در گفت‌وگو با روزنامه سوئدی «کسپرس» تأکید کرد که حادثه لاکربی در سال ۱۹۸۸ به دستور شخص قذافی صورت گرفت.) اما عاطف ابوبکر افشا کرد که عبدالباسط نقش مهمی در این پرورنده و حتی تسلیم سرهنگ قذافی داشت زیرا تهدید کرده بود که اگر او را از زندان نجات ندهند، اسرار را افشا کرده و از نحوه نقش قذافی پرده برخواهد داشت. دولت لیبی ابتدا مسوولیت این حادثه را برعهده گرفت و المقرحی را تحویل دادگاه اسکاتاند داد. سپس به حکم دادگاه تن داد و پذیرفت که غرامتی معادل دو میلیارد و ۷۰۰میلیون دلار به خانواده قربانیان بپردازد و در نهایت نیز با دادن امتیازات دیگری توانست المقرحی را از انگلستان به لیبیی آورده و چون صندوقچه‌ای از اسرار در کنار خود حفظ کند.

البتر رامیز سانچز مشهور به کارلوس (روباه)، متولد ۱۲اکتبر ۱۹۴۹، از خانواده‌ای ثروتمند بود، بعدها او مسلمان و برای آموزش زبان انگلیسی راهی این کشور شد. گفته می‌شود در کنار یاد گرفتن زبان انگلیسی او توانست به هفت زبان مهم دیگر دنیا نیز مسلط شود و پس از تحصیل در مسکو و آشناشدن با یک جوان الجزایری به نام محمد بودیه، کارلوس، وارد جبهه خلق فلسطین به رهبری جورج حبش شد. وی سال‌ها در نزد فلسطینی‌ها آموزش دید و سپس به لبنان رفت و آنجا بود که به دلیل مهارت در طراحی و برنامه‌ریزی اقدامات تروریستی به شهرتی دست یابد و با نام‌های مستعار «سالم» و «مچیل» از این کشور به آن کشور سفر می‌کرد. کارلوس پس از عملیات سپتامبر سیاه با فاصله گرفتن از جبهه خلق خود را به سایر گروه‌های تروریستی جهان از جمله ارتش سرخ ژاپن، بادرمانیهوف آلمان، ارتش آزادی بخش خلق ترکیه، گردان‌های سرخ و هسته‌های انقلابی و سازمان عمل مستقیم فرانسه و تعدادی از اعضای ارتش جمهوری‌خواه ایرلند و سازمان جدایی طلب باسک در اسپانیا نزدیک کرد. به همین خاطر او قادر شد در بسیاری از کشورهای اروپایی دست به اقدامات تروریستی بزند. ازجمله تروروفضلی با اقدامات او عملیات ترسکان و متوین و ترور ۱۱فوتبالیست اسرائیلی در مسابقات المپیک سال ۱۹۷۲ بود و دیگری حمله به مقر نشست وزرای اوپک در سال ۱۹۷۵ که یکی از دقیق‌ترین و حیرت‌آورترین عملیات تروریستی در سطح جهان توصیف شد. حمله به فرودگاه‌ها، هواپیماها و ترور شخصیت‌ها و انجام عملیات تروریستی از دیگر اقدامات ترسکان کارلوس بود که شرح جزئیات آنها به درازا می‌کشد. کارلوس سرانجام در سال ۱۹۹۴ با مشارکت فرانسه و دولت سودان پس از دو دهه تحت تعقیب بودن بازداشت شد و هم اکنون در فرانسه زندانی است. زنده تقی‌الدین یکی نویسنده عرب درباره ارتباط قذافی و کارلوس می‌نویسد: قذافی، «فلاح» به معنی «فرار از سرزنش» وزیر نفت عربستان– که در آن به ماجرا حضور داشت– در هنگام مرگ خود این راز را به احمد زکی یمنانی وزیر بعدی سعودی گفت و یادآور شد وقتی کارلوس داخل سالن شد، من از سالن بیرون رفته بودم چون از قبل اطلاع یافته بودم که قرار است چنین عملیاتی صورت گیرد.

رابطه سرهنگ قذافی و رژیم او به یک دوره زمانی خاص محدود نمی‌شد زیرا بعدها اسنادی به دست آمد که نشان می‌داد برای مثال سیفاالاسلام قذافی در تغذیه شبکه‌های تروریستی عراق دست دارد. در خبری به نقل از منابع عراقی آمده بود گردانی تروریستی موسوم «فلاح» در شهر انبیل عراق فعالیت می‌کند. این گروه که گفته می‌شد ۱۵۰ تا ۲۰۰ عضو دارد در سال ۲۰۰۸ دست به حادثه‌ای تروریستی زد که در اثر آن ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند. بیهوده نبود که در این اواخر سرهنگ معمر قذافی کشورهای غربی عضو ناتو را تهدید با اقدامات تروریستی و عملیات انتحاری توسط طرفدارانش کرد. وی در این زمینه یطبولایی داشت و می‌دانست چگونه یبایی را ارسال می‌کند اما دیگر زمان گذشته و دیر شده بود زیرا کشورهای اروپایی تنها به ریشخندی در برابر این تهدیدها بسنده کرده و به حملات خود از طریق ناتو علیه تأسیسات قذافی در طرابلس ادامه دادند. در پایان باید یادآور شد این تنها بخشی از پرورنده سرهنگ قذافی در زمینه تروریست‌پروری و تروریسم بین‌الملل بوده و بخش‌های نامکشوف این پرورنده را باید پس از سرنگونی رژیم‌اش مطالعه کرد. قذافی که به دلیل کتبه خانوادگی‌اش که «ذفاف الدم = خون آشام» خطاب می‌شد، از جمله کسانی بود که می‌خواست زعامت اعراب و سپس کشورهای آفریقایی را برعهده گرفته و آنها را در مبارزه با صهیونیست‌ها و امپریالیسم پیروز و سرلند کند اما با اعمال و رفتارش چیزی جز سراسرکندگی و زیان و ضرر برای آنها نداشت.

دیدگاه

هر که ناموخت

از گذشت روزگار



حجت‌الله جودکی*

■ جناب سرهنگ قذافی در مصاحبه تلویزیونی که شبکه الجزیره قسمت‌هایی از آن را بارها پخش کرده، خود را این‌گونه معرفی می‌کند: من رهبر پادشاه عرب و شاه شاهان آفریقا هستم. وی بسیار خونسرد، گویی از درون جانش این حقیقت را بر ملا می‌کند! وی با سادزبـیستی شروع کرد، از انقلابیون و تروریست‌های سراسر جهان حمایت کرد و با امپریالیسم در افتاد و هزینه‌های زیادی در این راه متحمل شد. برنامه‌های بلندپروازانه‌ای را در دوران حکومت ۴۲ساله‌اش به اجرا در آورد. بسیاری از حکومت‌های آفریقایی را عوض کرد. خیلی از مخالفانش در زندان‌های مخوف او سر به نیست شدند. آخرین اقدام وی در حق مردم لیبی قتل‌عام زندان بوسلیم بود که بیش از ۱۲۰۰ زندانی در آن کشته شدند. او هرگز باور نمی‌کرد که روزی مجبور به ترک حکومت خواهد شد. وقتی با اوربانا فلاچی مصاحبه کرد، فلاچی از او پرسید: آیا شما به خدا اعتقاد دارید. وی با عصبانیت جواب داد، البته که دارم، چرا این سوال را می‌پرسید؟ فلاچی گفت: چون فکر کردم خود خدا هستیدا او هفته پیش در پیام رادیویی از مردم لیبی خواست تا علیه امپریالیسم جانیاتکار متحد و مسلح شوند تا وی بتواند آنها را به دوزخ بفرستد. چرا او باور نمی‌کرد که به‌زودی سرتنگون خواهد شد؟! چرا به سنت‌های تاریخ که همان سنت‌های الهی است، باور نداشت؟ چرا فکر می‌کرد هرچه او می‌گوید، بی‌کم و کاست باید اجرا شود؟ چرا فکر می‌کرد صاحب بهترین اندیشه است و اندیشه او می‌تواند نجات‌بخش جهان باشد؟! و اندیشه طی چند دهه حکومت خودکامه پیوند عمیقی میان قدرت و ثروت ایجاد کرد و بر پشت آن اسب چموش سوار شد. او به درستی می‌پنداشت که افسار آن را به دست دارد، اما فراموش کرده بود که او بر مرکبی سوار شده که نیاز به افسار ندارد و هدف و مقصد آن از پیش تعیین شده است.

بهترین ترجمان این واژه ای‌کاش ای است. همه ستمگران بعد از اینکه قدرت خود را از دست می‌دهند، با خود می‌گویند: ای کاش می‌شد برمی‌گشتم و چنین و چنان می‌کردیم. اما سنت خدا این‌گونه است که از انسان می‌خواهد قبل از اینکه فرصت از دست برود، به تفکر، تعقل، تدبر و تفقه بپردازد تا راه را از چاه باز شناسد. ولی کسی که بر آن مرکب چموش سوار می‌شود، می‌پندارد، زمان از آن اوست، همه منتظر دستورات او هستند، او کسی را بالاتر از خود نمی‌بیند و از این‌رو مستکبر می‌شود. استکبار و حماقت دو دوست قدیمی هستند، همان‌گونه که خاندرسی و عقل، دوستی‌ای دیرینه دارند. به همین دلیل اندیشه ستمگران نزد انسان‌های معمولی همه احقانه به نظر می‌رسد. شاید این سنت خدا باشد که می‌فرماید: ما بر ده‌ای آنها قفل زده‌ایم که با داشتن گوش، نمی‌شنوند و با داشتن چشم، نمی‌بینند. آنان غافل هستند

به هر حال قذافی هم به پایان راه رسید و طرابلس پایتخت لیبی به دست انقلابیون سقوط کرد و جانشین آقای جانب سرهنگ، یعنی سیفاالاسلام قذافی که دست راست پدرش بود، اسیر شد تا به دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی سپرده شود. به نظر می‌رسد کاش بقیه دیکتاتورها از سرانجام وی درس عبرت بگیرند و دست از ظلم و جنایت برداشته و به آغوش ملت بازگردند. قطعاً امثال آقای علی عبدالله صالح و بشار اسد از آقای قذافی قدرتمندتر نیستند و خداوند این فرصت را به آنها داده تا پایان غم‌انگیز دیکتاتور لیبی را مشاهده کنند. آیا این اتفاق خواهد افتاد؟

هر که ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد و هیچ آموزگار
همه ما باید به این نکته بیندیشیم که خداوند در کمینگاه است:ان ربک، بالمرصاد. همه در هر پست و مقامی که باشند باید در پیشگاه الهی پاسخگو باشند و بداند خداوند، خونخواه کسانی است که مظلومان کشته‌می‌شوند.

دیدی که خون ناحق پروانه، شمع را

چندان امان نداد که شام را سحر دهم

